



قتل و شکنجه مردم توسط ربات‌ها

سواين فرانک نویسنده مطالب علمی سال گذشته با کاشت ابزار شنیداری به جمع افراد سایبورگی پیوست. او طی مقاله‌ای از تجربه‌اش چنین می‌گوید: «سال گذشته من به یک سایبورگ - ترکیبی از انسان و ماشین - تبدیل شدم.

سواين فرانک نویسنده مطالب علمی سال گذشته با کاشت ابزار شنیداری به جمع افراد سایبورگی پیوست. او طی مقاله‌ای از تجربه‌اش، جنبه‌ها، مذهب، گه‌بند: «سال گذشته من به یک سایبورگ - ترکیبی از انسان و ماشین - تبدیل شدم. سفر من زمانی شروع شد که به دلیل پاره‌ای از مسائل ژنتیکی و گذراندن زمان‌های طولانی در کلوب‌های شبانه، شنوایی‌ام دچار مشکل شد. در آن زمان 30 سال داشتم و بیشتر حرف‌های مردم را نمی‌شنیدم و صدای فیلم‌ها را چیزی جز سر و صدا حس نمی‌کردم تا سرانجام نزد شنوایی سنج رفتم و به توصیه او قرار شد سمعک بگذارم. با آن تصمیم، من به میلیون‌ها نفر که ذهن، بدن یا حواسشان با فناوری جایگزین شده بود پیوستم؛ افرادی که از تنظیم‌کننده‌های بی‌سیم ضربان قلب گرفته تا پاهای مصنوعی استفاده می‌کردند.

سمعک برخلاف عینک که دنیا را صرفاً از طریق لنزها متمرکز می‌کند، نقش بسیار فعالی به عنوان یک افزایش‌دهنده دارد. این ابزار، محیط اطراف را به وسیله میکروفن‌های ریز بررسی کرده و خروجی‌شان را مدام براساس صدایی که فکر کند مفید است تنظیم می‌کند و اجازه خروج هر صدایی را نمی‌دهد.

من می‌توانستم ابزار شنوایی‌ام را به گونه‌ای انتخاب کنم که بیش از توانایی یک فرد عادی باشد. اگر می‌توانستم سمعک‌هایم را به یک ابزار ارتباطی با اینترنت، مانند تلفن هوشمند، متصل کنم، هر اطلاعات در دسترسی می‌توانست مستقیم به سمعک‌هایم جریان یابد. برخلاف چشم‌ها که فقط می‌توانند روی یک شیء واحد متمرکز شود، گوش‌ها به گونه‌ای ساخته شده‌اند که می‌توانند حجم بسیار بالایی از اطلاعات پیچیده را در یک زمان دریافت کنند. به این ترتیب گوش‌های من می‌توانستند از کل دنیا، یعنی هر چیزی از نزدیک شدن هوای بد گرفته تا مقدار ترافیک اینترنتی آگاه شوند. در حقیقت با ابزاری مناسب، به جای سخت شنیدن من به یک ابرانسان تبدیل می‌شدم.

دستکاری قدغن

متأسفانه تنظیم سمعک‌هایم توسط خودم قدغن شده است و این کار را باید حتماً یک شنواسنج حرفه‌ای انجام دهد. البته سمعک‌ها را نمی‌شود براحتی دستکاری کرد. برخی از آنها دکمه‌ای برای تغییر بین حالت‌های مختلف در محیط‌های متفاوت دارند و برخی دیگر مانند سمعک‌های من کاملاً خودکار عمل می‌کنند. حتی ابزارهای اضافی مانند میکروفن یا آداپتورهای بلوتوث همیشه قفل شده و منوط به اختیارات صاحب وسیله و سازمانی است که این وسیله را برای فرد سایبورگ تأمین می‌کند.

این محدودیت‌ها سوال مهمی در ذهن من شکل داده است؛ دقیقاً چه کسی صاحب شنوایی من است؟

در بریتانیا، ابزار پزشکی کار گذاشته در بدن هر فرد سایبورگ به خود آن فرد تعلق دارد و حتی اگر بعدها آن ابزار از بدن خارج شود باز هم در اختیار آن فرد باقی می‌ماند. البته این قانون شامل ابزارهای پروتزی، مانند اعضای مصنوعی، عصای زیر بغل یا صندلی چرخدار که سرویس سلامت همگانی فراهم می‌کند نمی‌شود و اگر بیمار دیگر به آنها نیازی نداشت باید برگردانده شوند.

این موضوعات در آمریکا، جایی که مالکیت ابزارهای کاشتنی پزشکی تحت کنترل قرارداد بیمار با بیمه‌کننده‌اش است پیچیده‌ترند. در حقیقت سمعک‌های من ابزارهای قرضی از سوی سرویس سلامت همگانی است، اما این ابزارها بخشی از وجود من هستند، بخشی که به وجود افزوده شده‌اند. آیا هر مرکز بهداشتی یا حتی کارخانه‌ای باید اجازه داشته باشد توانایی ابزارهایی که جزو بدن فردی می‌شوند را کنترل کند؟ بدن من هنگام تبدیل شدن به سایبورگ به مکان سه‌گروه مختلف تبدیل شده است که هریک اولویت‌های متفاوتی در خصوص این که ابزار سایبری من چگونه کار کند، دارد. در حقیقت این سه‌گروه ترکیبی از گروه‌های تجاری، سلامتی و شخصی (منظور علایق خودم) هستند و دست در دست یکدیگر چیزی را که بخشی از وجودم شده است شکل داده‌اند.

چنین محدودیتی‌هایی در خصوص کسانی که در آینده قصد دارند از کاشت ابزارهای فناوری و افزایش‌دهنده استفاده کنند نیز اعمال خواهد شد. آیا هر چه استفاده این ابزارها رایج‌تر می‌شود باید قوانین اخلاقی و اجتماعی جدی‌تری وضع شود؟ مثلاً باید در خصوص مقدار قدرت یک دست بیونیک محدودیتی اعمال شود؟ یا کسی می‌تواند با کاشت ابزاری در شبکه چشمش از جلسه‌ای براحتی فیلمبرداری کند؟ یا درست است کسی با افزایش پالس‌های مغناطیسی توان مغزی‌اش، دیگران را در امتحان یا مصاحبه شغلی عقب براند؟ هنوز پاسخی برای این پرسش‌ها نیست، اما چیزی که مشخص است انسان به دنبال پیشرفت است و فناوری به او سرعت می‌بخشد.

قانونی برای ربات‌ها

آیا قتل یا شکنجه یک ربات درست است؟

کیت دارلینگ محقق در ماساچوست درخصوص واکنش افراد نسبت به ظلم به ربات های اجتماعی دست به آزمایش جالبی زد. او در کارگاهی از عده ای خواست با ربات پلئو نوعی ربات دایناسور بازی کنند. وقتی یکی از این ربات ها را از توی جعبه در بیاورید، درست مانند یک حیوان خانگی تازه متولد شده بی پناه است. نمی تواند راه برود و شما باید به آن راه رفتن بیاموزید. پس از مدتی بازی و بغل کردن این دایناسورهای دوست داشتنی، دارلینگ به یک جلد تبدیل شد و به شرکت کنندگان چاقو، ساطور و سلاح های دیگر داد و به آنها گفت ربات ها را شکنجه و سلاخی کنند. بعد چه اتفاقی افتاد؟ بنا به گفته دارلینگ: «احساسی ترین صحنه ای که تصویرش را هم نمی کردم رخ داد».

دارلینگ معتقد است رفتار بد با ربات هایی که کم کم وارد زندگی مان می شوند هرگز مناسب نیست و باید برای آنها نیز حقوقی قایل شد؛ موضوعی که تا همین اواخر فقط در داستان های علمی – تخیلی یافت می شد.

ربات های اجتماعی رفتارهای خودکار داشته و هدف و خواسته ای دارند و به طور کلی رفتار انسانی یا مشابه یک حیوان خانگی را از خود نشان می دهند، گویی که واقعی هستند.

در تحقیقی دیگر از کودکان خواسته شد تا عروسک باربی، یک همستر و یک ربات فربی را تا آنجا که می توانند سر و ته نگه دارند. آنها دست شان خسته شد و عروسک را پایین آوردند و لحظه ای بعد دست از نگهداشتن همستر و ربات برداشتند. آنها با این که می دانستند فربی ربات است و چیزی حس نمی کند، اما نمی توانستند گریه آن – که از قبل برنامه ریزی شده بود – و این که می گفت «می ترسم» را تحمل کنند. درواقع این فقط کودکان نیستند که چنین پیوندی با ربات ها حس می کنند، بلکه بزرگ ترها هم چنین رفتارهایی از خود نشان می دهند. به طور مثال برخی از سربازها به ربات های همیارشان مدال می دهند.

غریزه قتل

برخی از محققان در این عقیده که اگر ربات آن گونه باشد که زنده به نظر آید ممکن است موجب احساس دلسوزی نسبت به آنها شویم حتی با این که می دانیم آنها مصنوعی هستند. در تحقیق دارلینگ در کارگاهش هیچ یک از افراد قبول نکردند ربات دایناسورشان را شکنجه کنند. دارلینگ از آنها خواست اگر دایناسور یک نفر دیگر را بکشند، می توانند ربات خود را نجات دهند. حتی با این حرف کسی این کار را نکرد. سپس دارلینگ گفت اگر یک نفر بیاید و فقط یک ربات را بکشد، باقی ربات ها نجات پیدا می کنند در غیراین صورت سلاخی خواهند شد. در نهایت یک مرد با بی میلی جلو آمد و یکی از ربات ها را با تبر خرد کرد. پس از این عمل وحشیانه، اتاق چند ثانیه در سکوت فرورفت و واکنش احساسی قوی میان افراد حاضر شکل گرفت.

چند سال قبل به دنبال چنین واکنش های احساسی مردم اروپا به فکر وضع برخی قوانین اخلاقی در ساخت ربات ها افتادند. آنها می خواستند ماشین بودن ربات ها شفاف شود و حتی قدم هایی جلوتر گذاشته و برای ربات ها حقوقی قایل شوند. دارلینگ می گوید زمانی انسان تصمیم به وضع قوانینی می گیرد که احساس می کند موجودی شبیه خودش است عذاب می کشد و مهم تر از همه دوست ندارد شاهد ظلم و ستم باشد.

درد واقعی

در حقیقت صدمه رساندن به یک قربانی همیشه تنها دلیلی نیست که ما تصمیم می گیریم برای نوعی فناوری قانون وضع کنیم، در حقیقت ما نگران عادی شدن آن اعمال وحشیانه در اجتماع هستیم. فرض کنید یک پدر دربرابر چشمان کودک چهار ساله اش رباتی را شکنجه کند، آیا این کار پذیرفتنی است؟ در واقع با این رفتار کودک شکنجه کردن دیگران را یاد می گیرد. حتی در تحقیقی معلوم شد برخی از افراد که دچار مشکلات روحی و رفتارهای ناسالم بودند آرزو داشتند ربات هایی برای شکنجه در اختیار داشته باشند. بنابراین افکار، برخی از محققان معتقدند که باید در خصوص ربات ها نیز اصول اخلاقی رعایت شود.

این موضوع زمانی بدتر می شود که بشر بتواند ربات هایی با درک احساس و درد بسازد. آن زمان است که ربات ها رنج بسیاری می برند. بنابراین به هر دلیلی که شده از همین امروز باید جلوی ستم به ماشین ها را بگیریم.

منبع: bbc / مترجم: میترا بهاری